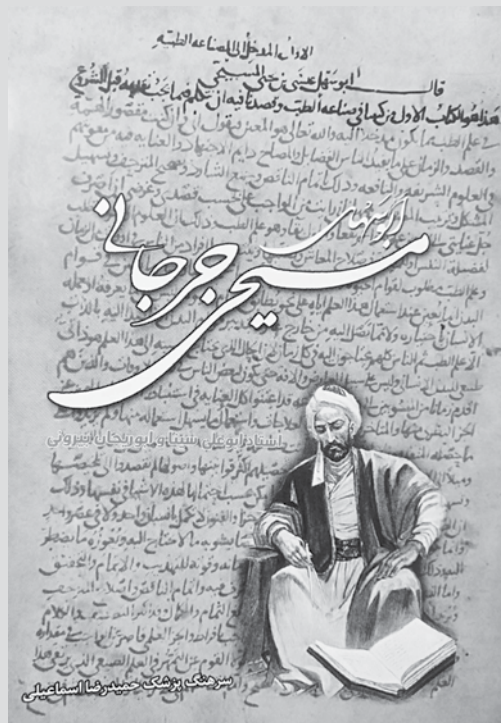


جایگاه علمی ابوسهل مسیحی جرجانی



حمیدرضا اسماعیلی*



*سرهنگ پزشکی،
مصحح متون پزشکی

ابوسهل عیسی بن یحیی مسیحی جرجانی طبق شواهد و مدارک موجود در کتب تذکره و نسخ خطی باقیمانده از ایشان، در علوم مختلفه قدیمه و یا علوم عقلی، جایگاه خاصی و حرفه‌ای برای گفتن داشته است که در این بخش به این جایگاهها می‌پردازیم.

جایگاه ابوسهل در پیشه طبابت و پزشکی

در مورد مقام پزشکی ابوسهل مسیحی همین بس که بسیاری از تاریخ نگاران و طبیبان بنام، او را استاد ابوعلی سینا دانسته و اظهار داشته اند که بوعلی با ابوسهل حدود ۱۲ سال همنشین بوده و در مسائل مختلف علمی باهم مکاتبه داشته و حتی به قولی، ابن سینا به تشویق ابوسهل به مطالعه طب علاقه مند شده و ابومنصور حسن بن نوح قمری بخارایی را به استادی گرفته و کتاب قانون خود را در جرجان با الهام گرفتن از رسالات یا یکی از کتب ابوسهل (المائه فی الطب) نگاشته است. حتی بسیاری از بزرگان طب، بر چیره دستی ابوسهل در علم طب تأکید داشته و برخی او را در پزشکی برتر از ابوعلی سینا دانسته اند. در ضمن طبیبان بزرگی در نگارش کتابهای خود از آراء و نظرات ارزشمند ابوسهل مسیحی سود فراوان برده اند مانند:

۱- ابوعلی سینا (متوفی ۴۲۸ ق) در نوشتن کتاب قانون خود غیر مستقیم از نظراتش سود برده است. با اینکه نامی از ایشان نبرده است.

۲- نجیب الدین محمد سمرقندی (متوفی ۶۱۹ ق) در کتاب الاسباب و العلامات سخنان ابوسهل را از کتب مختلفش آورده است.

۳- قطب الدین ابراهیم بن علی السُّلَمی المِصری (متوفی ۶۱۸ ق) معروف به قطب مصری از شاگردان فخرالدین رازی در کتاب شرحی بر قانون خود که نوشته است: «المسیحی اعلم بصناعة الطب من الشيخ ابوعلی سینا فان مشايخنا كانوا يرجحونه على جمع عظیم ممن هم افضل من أبي علی فی هذا الفن» یعنی ابوسهل در پزشکی برتر از بوعلی سینا میباشد. و همچنین گفته است: «عباره المسيحي اوضح و ابين مما قال الشيخ و عرضه فی كُتبه تنقيد العبارة من غير فائده» یعنی بیان و عبارات ابوسهل از گفتار بوعلی واضح تر و شفاف تر است.

۴- قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی (متوفی ۷۱۰ ق) در کتاب تحفه السعديه خود از نظریات ابوسهل سود جسته و آنرا با سخنان بوعلی سنجیده است.

۵- علامه سدیدالدین کازرونی (متوفی ۷۴۵ ق) در کتاب المغنی فی شرح الموجز که شرحی است بر قانون ابوعلی سینا

۶- ابن نفیس کرمانی (متوفی ۸۹۰ ق) در شرح الاسباب و العلامات

۷- مدین بن عبدالرحمان قوصونی مصری (متوفی ۱۰۴۴ ق) در کتاب قاموس الاطباء و ناموس الالباء

۸- سید محمد حسین خان عقیلی خراسانی (قرن ۱۲) در کتابهای خود مثل خلاصه الحکمه و قرابادین کبیر

۹- حکیم محمد اعظم خان رامپوری (متوفی ۱۳۲۰ ق) در اکثر کتابهای خود بخصوص اکسیر اعظم.

ابوسهل در علم طب، طبق گفته خود در کتاب اصناف العلوم الحکمیّه، از پیروان جالینوس، طبیب معروف یونانی بوده و نوشته های وی را گاهاً برتر از دیگر آثار بزرگان یونانی در زمینه

طبّ شمرده است اما با این وجود به خود اجازه داد مانند یک منتقد، اشکالات او را مطرح و نظرات خود را بیان نماید مثلاً در مورد منشأ زندگی و نیروهای بدن و مرکز حسّ که از مباحث بسیار مهم طبّ قدیم بوده است برخلاف نظر جالینوس و پیروانش که مغز (دماغ) را مهمترین عضو بدن و مرکز حسّ میدانستند، قلب را مرکز گرمای غریزی بدن و روح حیوانی و نیروی زندگانی شمرده است.

ابوسهل مسیحی مانند برخی از طبیبان قدیم جهان اسلام، مطالب پزشکی را در قالب کلمات قصار و کوتاه آورده تا قابل درک و فهم تر و یادگیری آن راحت تر باشد. مثلاً گفته است: «نومه بالنهار بعد اكله خير من شربه الدواء النافع» یعنی خوابی کوتاه بعد از ناهار از نوشیدن دارویی نافع بهتر است.

طبق گفته کتابهای طبقات الاطباء و چهارمقاله نظامی، کتاب صد باب ابوسهل یا المائه فی الطبّ ایشان سالها پس از مرگش یکی از کتب درسی رسمی در کنار الحاوی زکریای رازی، طبّ الملکی علی بن عباس مجوسی، قانون ابوعلی سینا و ذخیره خوارزمشاهی حکیم جرجانی برای دانشجویان طبّ به شمار میرفته است و به محصلینی که میخواستند مطالعه و درک بیشتر و عمیقتری در اصول فلسفی و نظری بیماریها داشته باشند خواندن آن توصیه می شده است.

ابوسهل مسیحی در صنعت طبّ به مباحث نظری طبّ بیشتر از مباحث درمانی و عملی آن بهاء داده و به همین دلیل کمتر مورد توجه اروپاییان قرار گرفته و کتابهایش به زبان دیگری ترجمه نشده است.

ایشان در فصل اول کتاب المائه فی الطبّ نوشته است: «پیشینیان منتسب به علم پزشکی، تحلیل اصول اولیه این علم و بحث در مورد علم نظری آنرا بسیار مورد توجه قرار داده اند ولی متأخرین بعد از تحصیل این قسمت، به معالجه و بکار بردن قسمتهایی که استفاده از آن آسان است مشغول شدند و چیزی به دسترنج گذشتگان نیافزودند.»

نظریه ابوسهل مسیحی درباره گردش خون: ابوسهل درباره ساختمان قلب و رگهای متصل به آن دیدگاه جالب توجهی داشته که در کتاب تشریح بدن الانسان خود آورده است و ابن نفیس نظریه ایشان را تکمیل و در کتاب شرح تشریح قانون بوعلی خود آورده است.

ابوسهل درباره قلب میگوید: «چهار رگ بزرگ به قلب راه دارد، نخست وریدی که خون را از کبد به قلب میرساند (بزرگ سیاهرگ زیرین) و دیگر شریانی که خون و روح (هموگلوبین اکسیژن دار) از راه آن به ششها میرود (سرخرگ ششی) و این دو رگ در سمت راست قلب هستند. سوم شریانی که قلب از راه آن ماده روح (اکسیژن) را از شش میگیرد (ورید ششی) و چهارم شریانی که خون و روح از آن به سوی تمامی بدن میرود (آئورت) و این دو رگ

در سمت چپ قلب قرار دارند.

نظریه ابوسهل را میتوان بخشی از نظریه گردش ریوی خون ابن نفیس کرمانی دانست که اهمیت ویژه ای داشته و حدود ۳۰۰ سال قبل از ویلیام هاروی^۱ آنرا بیان کرده است. ابوسهل مسیحی جزء اولین طبیبانی بوده که به شروع هضم از دهان اعتقاد داشته است. او در کتاب المائه فی الطبّ در فصل قُواء و ارواح و افعال نوشته است: «فعل هضم از دهان آغاز میشود وقتی که رطوبات دهان در آن آمیزش می یابد. پس از آن چون غذا به معده میرسد، رطوبات معده برای عمل هضم به آن می آمیزد...»

** جایگاه ابوسهل در فلسفه و حکمت

محمد اقبال لاهوری در صفحه ۱۳ کتاب سیر فلسفه در ایران گفته است که برجسته ترین امتیاز معنوی مردم ایران، گرایش آنان به تعقل فلسفی است. ابوسهل در علم فلسفه و در میان فلاسفه بزرگ ایرانی جایگاهی ویژه داشته ولی متأسفانه کتب فلسفی اش به طور کامل به ما نرسیده است تا مورد بررسی قرار گیرد.

امام فخرالدین رازی، فقیه و فیلسوف و حکیم بزرگ ایرانی در مورد ابوسهل در کتاب مناظرات خود نوشته است که شیخ ابوسهل مسیحی از بزرگترین فیلسوفان دنیای اسلام و افاضل الحکماء میباشد.

ابوسهل مسیحی در کتاب اظهار حکمه الله تعالی فی خلق الانسان (تشریح بدن الانسان) نظرات فلسفی خود را در مورد خلقت اعضای بدن آورده است. خوشبختانه این کتاب در

سال ۱۳۸۷ توسط مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی و طب سنتی دانشگاه علوم پزشکی ایران به چاپ رسیده است.

ظهیرالدین بیهقی در کتاب تتمه صوان الحکمه آورده است: «و این ابوسهل کتابی تصنیف کرد در نفس، بعد از آن، آنرا ترجمه کرد و در آن کتاب یاد کرده است که هر کرا بدانچه در دست دارد از خواسته، خرسندی نیست، به اضافت مال دیگران با مال خود خرسند نگردد زیرا که دیده آدمی به هیچ چیز سیر نگردد.» و همچنین بیان داشته «و از حکمت و فوائد اوست: از مردم گرامی تر آنست که او را حَسَبی باشد که معاونت او کند در شرف و بخششی که یاری



دهدش بر مکارم و دلاوری که ناصر او باشد بر عزّ، و به خیر خردمند در هر حالی امید باید داشت و از شرّ نادان در جمیع احوال باید ترسید. خردمند تا تواند خویشتن را از آمیزش با مردمان دور دارد. هر که را از خرد و دانش بهره نیست، صورتی است بی جان.^۲

دکتر علی اصغر حلبی در کتاب تاریخ فلاسفه ایرانی از آغاز اسلام تا امروز نگاشته اند که بطور کلی در ابوسهل مسیحی، طبّ بر فلسفه می چربد ولی در فلسفه هم صاحب نظر بوده لیکن از عقاید مخصوص او خبری نداریم.

دکتر پرویز آذکایی در مقدمه کتاب حکیم رازی، ابوسهل مسیحی را در فلسفه از پیروان نظام فلسفی محمد بن زکریای رازی دانسته که طرفدار حکمت عقلی و طبیعی یا دهری بوده است.

*** جایگاه ابوسهل در ریاضی و نجوم ***

همانطور که در بخشهای قبل بیان شد، ابوسهل مسیحی با ابوریحان بیرونی و ابن سینا در مورد مشکلات ریاضی و هندسه مکاتباتی داشته است. مطالبی که ابوعلی سینا در مورد ابوسهل در پیشگفتار رساله فی الزاویه آورده است نشان از برتری او در ریاضی و هندسه نسبت به بوعلی دارد و همچنین نکاتی که ابوریحان بیرونی در کتابهای تحدید نهایات الامکان، استیعاب الوجوه الممکنه و الدّر فی سطح الاکّر بیان داشته نشان از مهارت ابوسهل در علم هندسه دارد. باید یادآور شد که ابوسهل ۱۲ رساله در علوم مختلف بخصوص ریاضی و نجوم برای ابوریحان نگاشته و به او تقدیم کرده که به قولی جواب برخی سؤالات ابوریحان بوده است. ابوسهل در علم نجوم هم مهارت داشته و به ابوریحان در برخی مشکلات خود در این علم یاری رسانده است که گوشه ای از راهنمایی ایشان به ابوریحان در کتاب تحدید نهایات الامکان آمده است که قبلاً بیان شد. البته باید متذکّر شد که طبق گفته های فخرالدین رازی، ابوسهل و ابن سینا از جمله دانشمندانی بودند که احکام نجوم که در باب فال و تقویم دیدن و آینده گویی بود را بی اساس و عاری از برهان شمرده اند و هردو رسالاتی در ردّ احکام نجوم نگاشته اند. پس مطلبی که نظامی عروضی در چهارمقاله درمورد تقویم دیدن آنها و حدس زدن درباره آینده شان در صحرای خوارزم آورده است بی پایه و اساس است.

فضل بن احمد بن خلف بُخاری در صفحه ۱۹ کتاب عِدّه العُقُول و عُمده المعقول فی ایضاح مبانی الاصول تألیف ۵۵۸ قمری در فصل چهارم در معرفت نور نوشته است: «بوسهل مسیحی مردی بوده است که سخن او در حکمت معتبر دارند اما در باب معرفت نور او را عَثَرَتی (خطایی) افتاده است و آن آنست که میگوید که نور جوهر نیست و عَرَض نیست و بر این برهان می انگیزد و می گوید: اگر عَرَض بودی محال بودی که انتقال کردی و نور آفتاب از قرص او به مرکز زمین انتقال می کند. جسم نیست که اگر جسم بودی در هوا پخش نشدی و به صدور او از جرم خورشید به مرور نقصان گرفتی و نفاذ شدی چون آبی که از منبعی برون آید و گسسته شود. جوهر نیست که اگر جوهر بودی، جوهر باطل نگردد و

منعدم نشود و اگر

نور جوهر بودی آنوقت که از روزنه‌ای در خانه شود و اگر روزنه را بگیریم آن نوری که در خانه بودی در آنجا می‌ماند و از مقدارش کاسته نمی‌گردد.»

** جایگاه ابوسهل در ادبیات و خط *

همگی کتب مرجع و تذکره‌ها تقریباً متفق القول هستند که ابوسهل مسیحی فصیح العبارة و جید التصنیف و کان فصیح الکتابه حُسن الخط بوده است.^۳ طبق گفته ریحانه الادب در جلد ۷ صفحه ۱۴۸ ابوسهل مسیحی علاوه بر فن طب در ادبیات نیز صاحب یدی طولی و بسیار فصیح بوده و خطی خوب هم داشته است.

مُهدَّب الدین عبدالرحیم بن علی دمشقی (الدُّخوار) بیان نموده است: «در میان متقدمین و متأخرین اطبای نصاری ندیده‌ام احدی را که در فصاحت کلام و جودت بیان مانند ابی سهل باشد. به راستی حُسن معانی را با نیکی الفاظ جمع نموده و بر اسلوبی که اهل فن مطبوع دانند سخن رانده»^۴

ابن ابی اُصیبعه در کتاب عیون/الأنباء نوشته است: «به خط آن طبیب دانشمند کتابی دیدم که خود در رشته تألیف کشیده بود و آن کتاب اظهار حکمه الله تعالی فی خلق الانسان بود. الحق آن کتاب را از فرط صحت و اتقان و درستی الفاظ و معانی بر سایر مؤلفاتش مزیت است.» در شعر و فوائد آن نیز کتابی بنام فوائد من قول عیسی بن یحیی المسیحی فی الشعر در کتابخانه بغداد لی وهبی موجود است که نشان از طبع لطیف ابوسهل در شعر دارد. همچنین ابوریحان بیرونی در صفحه ۹۴ کتاب آثارالباقیه عن القرون الخالیه در مورد بیان ماههای ثمود نوشته است که

ابوسهل مسیحی عیسی بن یحیی این شهر (ماهها) را به نظم درآورده و می‌گوید:

شهور ثمود موجب ثم موجر	و مورد یتلو ملزماً ثم مصدر
و هویر یأتی ثم یدخل هویر	و موهاء قد یقفو هما ثم دیمر
و دابر یمضی ثم یقبل حیفل	و مسبل حتی تم فیهن أشهر

۱. William Harvey. ۱ انگلیسی (۱۵۷۸ - ۱۶۵۷ م)

۲. دره الاخبار و لمعه الانوار - منتجب الدین منشی یزدی - ص ۶۳

۳. کتاب نزهه الارواح - شمس الدین شهرزوری - ص ۴۱۲

۴. نامه دانشوران ناصری - جلد اول - ص ۵۹